

فرهنگ راهبردی آمریکا و امنیتی سازی مجدد ایران در دوره ترامپ

حیدرعلی مسعودی^۱

چکیده

فرهنگ راهبردی آمریکا همواره با دخالت مجموعه‌ای از بازیگران سیاسی و نظامی شکل گرفته است که بر اساس تجارب، انگاره‌ها، برداشت‌ها و ادراکات خود از تهدیدات امنیتی و توان پاسخگویی آمریکا به آن‌ها، به ریاست جمهوری آمریکا مشاوره می‌داده‌اند. در دوره ترامپ با افزایش نقش نیروهای ضد ایرانی در ساختار تصمیم‌گیری امنیتی آمریکا، فرهنگ راهبردی آمریکا دچار تغییراتی شده است که تحلیل آن‌ها برای ایران اهمیت فراوانی دارد. با توجه به تنش آلود بودن روابط ایران و آمریکا، امنیتی سازی ایران می‌تواند پیامدهای مهمی برای ایران دربرداشته باشد. بر این اساس، سؤال مقاله این است که آیا تغییر در برخی مؤلفه‌های تغذیه‌کننده فرهنگ راهبردی آمریکا می‌تواند به امنیتی سازی مجدد ایران منجر شود؟ درواقع، هدف مقاله بررسی منابع تکوین بخش گفتمان امنیتی سازی مجدد ایران در ساختار فرهنگ راهبردی آمریکا است. مقاله با استفاده از روش تحلیل محتوای متون دست‌اول، به بررسی دیدگاه‌ها درباره ایران در بستر فرهنگ راهبردی آمریکا در دوره ترامپ می‌پردازد و مؤلفه‌های طرح امنیتی سازی مجدد ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد. فرضیه مقاله این است که گفتمان امنیتی ساز ترامپ، ایران را در قالب «دیگری خصم» برمی‌سازد، ولی در تعریف «خود مرجح» دچار اختلال و ابهام است و به همین دلیل، روابط غیریت‌ساز بین خود/دیگری به درستی و شفافیت شکل نمی‌گیرد. در نتیجه این گفتمان نمی‌تواند کارکرد اصلی‌اش؛ یعنی تثبیت موقت معنا برای امنیتی سازی مجدد ایران را به خوبی انجام دهد.

واژگان کلیدی: آمریکا، خاورمیانه، ایران، امنیتی سازی، فرهنگ راهبردی، گفتمان.

فرهنگ راهبردی کشورها از جمله مقولات مهم در تحلیل‌های راهبردی به حساب می‌آید. کشورها معمولاً برای تدوین راهبردهای امنیتی خود در عرصه بین‌المللی به مطالعه مبانی و رویه‌های فرهنگ راهبردی کشورها می‌پردازند؛ این بررسی به تصمیم‌گیران کمک می‌کند اهداف، ادراکات، سیاست‌ها و راهبردهای بازیگران بین‌المللی را بهتر تشخیص دهند و برای مقابله با آن راهبردهای مناسب‌تری را اتخاذ نمایند.

جهت‌گیری راهبردی آمریکا در قبال ایران، مبتنی بر فرهنگ راهبردی این کشور تدوین می‌شود. فرهنگ راهبردی آمریکا به عنوان مجموعه‌ای از تجارب، انگاره‌ها، برداشتها و ادراکات هیئت حاکمه این کشور از تهدیدات و توان پاسخگویی به آن‌ها با استفاده از ابزارهای زور از جنبه‌های مختلف برای ایران اهمیت دارد؛ مهم‌ترین وجه این اهمیت این است که ذهنیت مسلط درباره ایران در هیئت حاکمه آمریکا همچنان مبتنی بر کاربرد اشکال مختلف زور و اجبار علیه یک کنشگر غیرعادی در نظام بین‌الملل است. این ذهنیت بر اساس مجموعه‌ای از عناصر گفتمانی فرهنگ راهبردی شکل می‌گیرد که ایران را همچنان در قالب «دیگریِ خصم» بازنمایی می‌کند. به خصوص اینکه تعداد نیروهای ضد ایرانی در دولت ترامپ افزایش یافته است و بنابراین تحلیل ذهنیت حاکم بر دولت ترامپ برای محققان روابط بین‌الملل در ایران از اهمیت دوچندان برخوردار شده است.

تا آنجایی که به آمریکا ربط پیدا می‌کند، «ساختار مناسبات» بین ایران و آمریکا در واقع دستور کار راهبردی دولت‌های مختلف آمریکا در دهه‌های گذشته برای مواجهه با «پدیده ایران» است که ترکیبی از مهار، بازدارندگی، تغییر رژیم یا رفتار رژیم و محدودسازی ظرفیت‌های راهبردی ایران را شامل می‌شود (ابوالفتحی و آزادی ۱۳۹۳: ۱۱۵). به عبارت دیگر، هر یک از دولت‌های آمریکا برای پیشبرد این دستور کار راهبردی، تاکتیک یا راهکارهای مختلفی را در پیش گرفته‌اند. برای مثال دولت بیل کلینتون، سیاست دولت‌های قبلی آمریکا برای مهار دوگانه ایران و عراق را دنبال کرد (Fayazmanesh 2008: 72)؛ دولت بوش پسر سیاست‌های مقطعی و سیالی را نسبت به ایران در پیش گرفت که می‌توان آن را طیفی از احتمال حمله نظامی و تغییر رژیم تا مذاکره همراه با پیش‌شرط دانست. (Naji and Jawan 2011: 233-237). اما دولت اوباما تلاش کرد دیپلماسی مذاکره بدون پیش‌شرط را در برخورد با ایران پیش ببرد (Davies 2012: 325-327; Hosseinzadeh 2013: 75-82).



ناگفته پیداست که دولت ترامپ نیز برای پیشبرد دستور کارهای آمریکا در حوزه‌های راهبردی با ایران، راهکارها و رویکردهای خاص خودش را در پیش خواهد گرفت (مراجعه کنید به: یزدان‌فام ۱۳۹۵). مهم‌ترین سند برای تحلیل رویکرد دولت ترامپ در حوزه سیاست خارجی، یکی سند امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۷ (White House 2017b) و دیگری سند سیاست اول آمریکا ترامپ (White House 2017a) است. آمریکا در این اسناد بر ضرورت تحول جدی در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا به‌خصوص تقویت نیروهای نظامی آمریکا و ضرورت رویارویی با قدرت‌های نوظهور رقیب آمریکا در عرصه جهانی مانند چین و روسیه و نیز قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران و کره شمالی تأکید می‌کند. بر این اساس، سؤال اصلی مقاله این است که آیا تغییر برخی مؤلفه‌های گفتمانی تغذیه‌کننده فرهنگ راهبردی آمریکا در دوره ترامپ می‌تواند منجر به امنیتی‌سازی مجدد ایران شود؟ درواقع هدف مقاله بررسی منابع تکوین‌بخش گفتمان امنیتی‌سازی مجدد ایران در ساختار فرهنگ راهبردی آمریکا در دوره ترامپ و مقایسه آن با دولت قبلی آمریکاست. فرضیه یا استدلال اصلی مقاله این است که گفتمان امنیتی‌ساز ترامپ، ایران را در قالب «دیگری خصم» برمی‌سازد، ولی در تعریف «خود مُرَجَح» دچار اختلال و ابهام است و به همین دلیل، روابط غیریت‌ساز بین خود/دیگری به‌درستی و شفافیت شکل نمی‌گیرد. درنتیجه این گفتمان نمی‌تواند کارکرد اصلی‌اش یعنی تثبیت موقت معنا برای امنیتی‌سازی مجدد ایران را به‌خوبی انجام دهد. برای این منظور، ابتدا مفاهیم پژوهش و سپس روش‌شناسی آن بحث خواهد شد و در ادامه عناصر گفتمانی فرهنگ راهبردی آمریکا در دوره ترامپ در مقایسه با دوره قبلی ریاست جمهوری بررسی خواهند شد. در این بخش نشان خواهیم داد که طرح امنیتی‌سازی مجدد ایران در دوره ترامپ، چه نقاط ضعف و قوتی دارد. اما قبل از هر چیز باید برخی از معدود آثار موجود در این زمینه را بررسی کرد تا نوآوری پژوهش به‌خوبی مشخص شود.

ضرورت و اهمیت پژوهش

دولت ترامپ تلاش می‌کند که با اتکا به حمایت‌های داخلی، مقابله با ایران را به‌عنوان مهم‌ترین خطر و تهدید برای امنیت ملی آمریکا در دستور کار اصلی سیاست خارجی و امنیتی خود قرار دهد. خروج آمریکا از برجام و بازگشت قریب‌الوقوع تحریم‌های اقتصادی، مالی، تجاری و نفتی بر ضد ایران نشان می‌دهد که عزم آمریکا برای مقابله با آنچه تهدید ایران می‌نامند جدی است. مواضع ترامپ و همین‌طور، اولین سخنرانی مایک پمپئو در



مقام وزیر خارجه آمریکا در بنیاد ضد ایرانی هریتج و لیست دوازده گانه خواسته‌های آمریکا از ایران بیانگر این واقعیت است که آمریکا تلاش می‌کند که با بزرگنمایی نفوذ و حضور منطقه‌ای ایران، ایران را عامل برهم خوردن نظم منطقه‌ای مطلوب خود در خاورمیانه بازنمایی کند و با امنیتی سازی مجدد ایران، زمینه مهار سیاسی و اقتصادی ایران را با پول رقبا منطقه‌ای ایران به خصوص عربستان فراهم کند. ضرورت و اهمیت این پژوهش از این روست که امکان شکل‌گیری گفتمان امنیتی بر ضد ایران را بررسی کرده و از این طریق، امکان همراهی/عدم همراهی کنشگران بین‌المللی با این گفتمان امنیتی مشخص خواهد شد.

پیشینه پژوهش

تعداد آثار علمی به زبان فارسی که به‌طور خاص به فرهنگ راهبردی آمریکا پرداخته باشند، زیاد نیست. از جمله لیلا رحمتی پور در مقاله‌ای با عنوان فرهنگ راهبردی و سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه (رحمتی پور ۱۳۹۲) به بررسی رابطه میان مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی آمریکا و سیاست خارجی این کشور در خاورمیانه در بستر نظریه سازهانگاری می‌پردازد. او این مؤلفه‌ها را در دو سطح کلان ملی و خرد نظامی بررسی می‌کند. در سطح ملی به ایده‌های مانند امنیت مطلق، استثناگرایی، کشش دائمی بین انزواگرایی و جهان‌گرایی و لیبرال دموکراسی و در سطح نظامی به تفکر جنگ صلیبی، آستانه پایین تحمل آسیب، کاربرد فناوری و ادامه جنگ تا تسلیم کامل دشمن اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد که این مقاله درعین حال که مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی آمریکا را به‌خوبی توضیح می‌دهد اما نمی‌تواند چگونگی کاربرد این مؤلفه‌ها را در عمل نشان دهد.

سلیمی و رحمتی پور در مقاله خود با عنوان مطالعه مقایسه‌ای فرهنگ راهبردی آمریکا و چین (سلیمی و رحمتی پور ۱۳۹۳) با رویکرد مقایسه‌ای به تحلیل مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی آمریکا و چین می‌پردازند. به نظر آن‌ها فرهنگ راهبردی آمریکا دارای مؤلفه‌های تهاجمی مانند امنیت مطلق، باور به قدرت مطلق و باور به رهبری جهان است. این مقاله نیز به‌خوبی مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی آمریکا را توضیح می‌دهد. ضمن اینکه به‌خوبی توانسته است نتیجه عملی این فرهنگ راهبردی را در روابط آمریکا و چین تبیین کند.

برادلی کلین در مقاله خود با عنوان هژمونی و فرهنگ راهبردی به بررسی فرهنگ راهبردی آمریکا (Klein 1988) می‌پردازد. به نظر او فرهنگ راهبردی آمریکا از جهت «توسعه قدرت»^۱ آمریکا به معنای «توانایی آمریکا در توسعه نیروهای نظامی خود و رای



مرزهای ملی» است. او معتقد است که همواره عناصر فرهنگ راهبردی کشورها در نقاط دور دست به جنگ مبادرت می‌کنند. او به نقش برجسته ایده بازدارندگی هسته‌ای آمریکا در تعامل با شوروی در دوران جنگ سرد اشاره می‌کند. این مقاله تلاش کرده است که با رویکرد مطالعات راهبردی، به بررسی عناصر فرهنگ راهبردی آمریکا در اواخر دوران جنگ سرد بپردازد و به نظر می‌رسد که از موج نظری امنیتی سازی به دور است. در مجموع به نظر می‌رسد که آثار موجود درباره فرهنگ راهبردی آمریکا عمدتاً این عناصر را در سطح تحلیل کلان نظام بین‌الملل و حداکثر در سطح روابط قدرت‌های بزرگ بررسی کرده‌اند. این نکته مغفول مانده است که عناصر فرهنگ راهبردی آمریکا در ساخت راهبردهای امنیتی بر ضد کشورهای میان‌پایه در نظام بین‌الملل مانند ایران چگونه عمل می‌کنند. در این مقاله قصد داریم این خلأ پژوهشی را پر کنیم. اما در ابتدا باید به تعریف مفاهیم پژوهش بپردازیم.

مفاهیم پژوهش

این پژوهش سه مفهوم مرکزی دارد: خود مرجع، فرهنگ راهبردی و امنیتی سازی. خود مرجع به معنای تصویر مطلوبی است که کنشگر بین‌المللی تلاش دارد از «خود» به‌عنوان هویت مورد انتظار طیف وسیعی از کنشگران دیگر بسازد. درواقع، خود مرجع کشورها، تصویری است که دولت‌ها تلاش دارند با بهره‌گیری از ابزارهای قدرت سخت و نرم ایجاد کنند و از این طریق، کنشگران دیگر را قانع کنند که انتخاب‌ها، ارزش‌ها، اهداف و رویه‌های سیاست خارجی آن‌ها کاملاً درست است. از این طریق، دولت‌ها تلاش می‌کنند اهداف سیاست خارجی خود را با کمترین هزینه مادی، تحقق بخشند.

درباره فرهنگ راهبردی تاکنون تعاریف مختلفی ارائه شده است؛ کن بوث فرهنگ راهبردی را «مجموعه سنین، ارزش‌ها، ایستارها، الگوهای رفتاری، عادات، نمادها، دستاوردها و شیوه‌های خاص انطباق با محیط و حل مسائل و تهدیدات با استفاده از زور» تعریف می‌کند. در این تعریف، شیوه انطباق‌پذیری کشورها با محیط راهبردی مورد تأکید قرار می‌گیرد. جانستون نیز فرهنگ راهبردی را نظامی منسجم از نمادها می‌داند که اولویت‌های راهبردی طولانی‌مدت و فراگیر کشورها را از طریق صورت‌بندی مفاهیم و نقش‌ها و اثربخشی نیروهای نظامی در امور سیاسی بین دولت‌ها ایجاد می‌کند. درواقع، او فرهنگ راهبردی را به‌عنوان یک محیط اجتماعی اندیشه‌ای می‌داند که گزینه‌های رفتاری را محدود می‌کند (به نقل از خلیلی ۱۳۹۶: ۸۷) یا به تعبیری دیگر، فرهنگ راهبردی، با ارائه



گزینه‌های رفتاری مناسب، عمل دولت‌ها را در موقعیت‌های مختلف به‌خصوص در رابطه با موضوعات امنیتی و نظامی تحت تأثیر قرار می‌دهد (Doeser 2017:741)

از نظر لژد، فرهنگ راهبردی، کارکردهای سنتی و عادات فکری هستند که بر اساس آن‌ها، نیروهای نظامی از سوی جامعه سازمان می‌یابند و در جهت اهداف سیاسی به کار گرفته می‌شوند. او شش عامل ایجادکننده فرهنگ راهبردی را شامل زمینه جغرافیایی، تاریخ نظامی، روابط بین‌المللی، فرهنگ و ایدئولوژی سیاسی، ماهیت روابط مدنی - نظامی و فناوری نظامی می‌داند (به نقل از عبدالله خانی ۱۳۸۶: ۲۴۹-۲۵۰). برخی از تحلیل‌گران نیز با رد تحلیل‌های کارکردی و ساختاری، معتقدند که برای درک چگونگی انتخاب دکترین‌های نظامی دفاعی و تهاجمی کشورها، باید فرهنگ‌های نظامی سیاسی و فرهنگ‌سازمانی نیروهای نظامی آن‌ها را بررسی کرد (Kier 1995:93). رضا خلیلی نیز فرهنگ راهبردی را عناصری می‌داند که «بر اساس ویژگی‌های خاص فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی و ... به تعریف خود و دیگری برای هر ملت پرداخته و رفتار راهبردی یا سبک‌های رفتاری برای مواجهه با تهدیدها و چالش‌های پیش‌روی یک کشور را مشخص می‌کند» (خلیلی ۱۳۹۶). اهمیت هنجارهای فرهنگ راهبردی تا آنجاست که حتی برخی محققان، بر تأثیرگذاری اجتماعی و هنجاری نیروهای نظامی کشورها بر یکدیگر سخن گفته‌اند (Atkinson 2006:510).

کری لانگهرست سه سطح را برای فرهنگ راهبردی برمی‌شمارد. سطح اول، ویژگی‌ها و کیفیات دیرپا و عمیق در مراحل اولیه توسعه فرهنگ راهبردی است که «عناصر بنیادین» خوانده می‌شوند. این ویژگی‌ها، باورهای اساسی درباره استفاده از زور هستند که از پارادایم ملی در موضوعات راهبردی ناشی می‌شوند. بسط و توسعه عناصر بنیادین، منجر به شکل‌گیری سطح دوم یعنی سیاست‌های بلندمدت امنیتی می‌گردد که مبانی فرهنگ راهبردی را به محیط خارجی پیوند می‌دهند. درنهایت، سطح سوم که «کارکردهای تنظیمی» نامیده می‌شوند، درواقع، سطح میانه بین عناصر بنیادین و کارکردهای تنظیمی، «سیاست‌های امنیتی» هستند. این سیاست‌های تفاسیری معاصر و پذیرفته شده در رابطه با چگونگی ایجاد ارزش‌های اصلی از طریق مجراهای سیاسی هستند و اولویت‌هایی را برای انتخاب‌های سیاسی تعیین می‌کنند (عبدالله خانی ۱۳۸۶). این سه سطح فرهنگ راهبردی در نمودار زیر نشان داده شده‌اند.





شکل ۱: سطوح فرهنگ راهبردی از نظر کوری لانگهرست

آنچه که مبنای کار مقاله قرار گرفته است اینکه «فرهنگ راهبردی آمریکا» مجموعه‌ای از انگاره‌ها و ادراکات در دستگاه سیاسی نظامی امنیتی آمریکا نسبت به مقوله «دیگری» و شیوه‌های رفتار راهبردی برای مواجهه با تهدیدات ناشی از این ادراکات است. در ادامه مفهوم امنیتی سازی توضیح داده خواهد شد.

«امنیتی سازی»^۱ به عنوان مفهومی فرایندمحور در روابط بین الملل به این معناست که یک بازیگر بین المللی چگونه بازیگر دیگر را به عنوان تهدید هستی شناختی خود تعریف و اقداماتی را برای مقابله با آن تجویز می کند (Shewmake 2016). بر اساس دیدگاه‌های طرفداران مکتب امنیتی کپنهاگ به خصوص بری بوزان، مهم ترین عنصر در فرایند امنیتی سازی، استفاده از قدرت گفتمان برای بازنمایی امنیتی از یک موضوع به مثابه تهدید هستی شناختی است. این قدرت گفتمانی یا به تعبیر بارنت و دووال، «قدرت مولد» می تواند ذهنیتی را در نظام های معنایی و دلالتی کنشگران به وجود آورد که توجیه کننده کاربرد برخی از مصادیق قدرت اجباری علیه دیگران باشد (Barnett and Duvall 2005:43-44). به بیان بوزان، قدرت گفتمانی این امکان را به کنشگران امنیت ساز می دهد که با بازنمایی امنیتی از برخی پدیده ها، آن ها تهدیدات هستی شناختی برای بازیگران دیگر تلقی کنند و از این طریق، کاربرد زور علیه آن ها را توجیه سازند (Buzan and Hansen 2009:214).

1. Securitization Theory



منتقدان نظریه امنیتی سازی معتقدند که این نظریه، درواقع بازتاب‌دهنده سیاست‌های امنیتی جوامع لیبرال دموکرات بوده است. به این معنا که به این جوامع کمک کرده است که اقدامات نظامی خود را در قالب «دفاع در مقابل تجاوز» بازنمایی کنند. کما اینکه اقدامات خشونت‌آمیز کشورهای غربی بر ضد کشورهای جهان سوم در طول جنگ سرد، در قالب دفاع از جهان آزاد توجیه می‌شد. به‌خصوص آمریکا همواره تلاش کرده است تا خطرات بر ضد سبک زندگی آمریکایی را امنیتی کند و از این طریق، زور را برای رفع این تهدیدات و درنهایت، ایجاد نظم جهانی مورد نظر خود به کار گیرد (Barkawi 2011:715). بر همین اساس، در این مقاله تلاش خواهد شد نحوه امنیتی سازی ایران در فرهنگ راهبردی آمریکا مورد بررسی قرار گیرد. بعد از تعریف مفاهیم، در ادامه به روش پژوهش اشاره خواهد شد.

روش‌شناسی

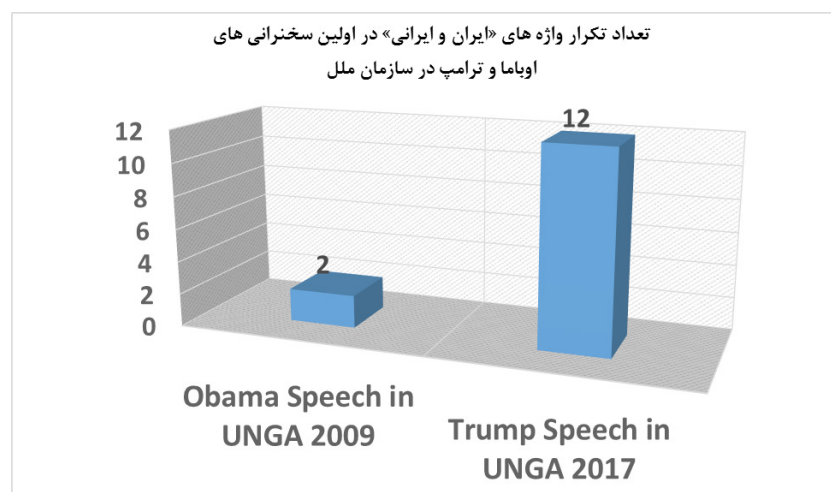
روش تحقیق در این مقاله، تحلیل محتوای کمی متون با استفاده از نرم‌افزار مکس کیودا^۱ خواهد بود. تحلیل محتوای کمی در این مقاله طی سه مرحله انجام شده است: در مرحله توصیفی، ابتدا تمام کلیدواژه‌های اصلی و مهم متون استخراج می‌شوند تا جنس گفتمانی که تولید شده است مشخص شود. سپس در مرحله تبیینی - تفسیری، به‌طور خاص، واژگان پرکاربرد درباره موضوع اصلی مقاله یعنی مقوله «ایران» مشخص خواهند شد تا وزن هر واژه در برقراری نسبت معنایی بین گفتمان کلی و مقولات توصیف گر مقوله «ایران» معلوم شود. درنهایت در مرحله مقایسه‌ای، مقولات اصلی پرکاربرد در متون دوره اوباما و ترامپ با همدیگر مقایسه می‌شود تا درجه و سطح امنیتی سازی مقوله «ایران» در گفتمان راهبردی هر یک از این دوره‌ها مشخص شود. درواقع این تحلیل، امکان مقایسه طرح امنیتی سازی در گفتمان اوباما و ترامپ را فراهم خواهد کرد. در این مقاله تمام متون در دسترس سخنرانی‌های اوباما و ترامپ رؤسای جمهور آمریکا بررسی خواهند شد. درمجموع بیش از ۱۱ متن سخنرانی اوباما و ترامپ بررسی شده‌اند. علت انتخاب سخنرانی‌های رؤسای جمهور آمریکا به‌عنوان شاخص فرهنگ راهبردی آمریکا این است که اولاً رؤسای جمهور آمریکا فرمانده کل نیروهای مسلح آمریکا هستند و قاعداً مواضع آن‌ها می‌تواند بازتاب‌دهنده رهیافت‌ها و راهبردهای نیروهای مسلح کشور باشد. ثانیاً با تعریفی که از فرهنگ راهبردی و امنیتی سازی ارائه شد، می‌توان گفت که رؤسای جمهور آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران گفتمان ساز در ساختار سیاسی آمریکا، می‌توانند با تعریف سیاست‌های امنیتی آمریکا، حلقه واسط بین مبانی فرهنگ راهبردی و انتخاب‌های عملی این کشور در حوزه امنیتی باشند؛ به همین دلیل، سخنان و مواضع رسمی آن‌ها، اهمیتی مضاعف در تعریف مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی آمریکا دارند. در ادامه به این مؤلفه‌ها و عناصر اشاره خواهد شد.



تحلیل متنی عناصر فرهنگ راهبردی در گفتمان درباره ایران

همان‌طور که در بالا توضیح داده شد، یکی از لایه‌های فرهنگ راهبردی کشورها، راهبردهای امنیتی کشورهاست. راهبردهای امنیتی اصولاً از یک‌طرف، بر اساس مؤلفه‌های هویتی کشورها و از طرف دیگر ادراک رهبران از منابع تهدیدکننده امنیت ملی کشورها شکل می‌گیرد. یکی از عرصه‌های بروز هر دو جنبه تکوینی راهبرد امنیت ملی کشورها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی است که در آن‌ها، نمایندگان کشورها در مواجهه با یکدیگر قرار می‌گیرند. چراکه نمایندگان کشورها در بیان مواضع و دیدگاه‌های خود عمدتاً به عناصر متمایزکننده خود از دیگران و در نتیجه عناصر قوام‌بخش هویت ملی کشور خود و همین‌طور، منابع تهدیدکننده امنیت ملی خود اشاره می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین سخنرانی‌های مقامات عالی‌رتبه کشورها در سازمان‌های بین‌المللی، سخنرانی سالانه آن‌ها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد است. معمولاً کشورها مهم‌ترین دیدگاه‌ها و مواضع خود درباره مسائل بین‌المللی را در این سخنرانی بیان می‌کنند. درباره آمریکا هم می‌توان گفت که سخنرانی رؤسای جمهور این کشور در سازمان ملل به‌خصوص اولین سخنرانی رئیس‌جمهور جدید آمریکا، اهمیتی فراوان در تحلیل راهبرد کلان این کشور در عرصه بین‌المللی دارد. نمودار زیر فراوانی واژه‌های مربوط به ایران را در اولین سخنرانی اوباما (Obama 2009b) و ترامپ (Trump 2017a) در مجمع عمومی سازمان ملل نشان می‌دهد.

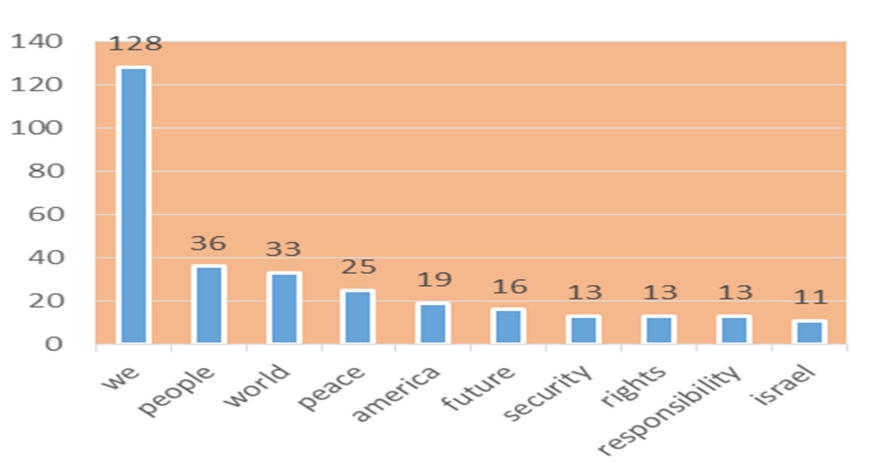


شکل ۲ فراوانی واژه‌های ایران و ایرانی در اولین سخنرانی اوباما و ترامپ در سازمان ملل



همان طور که در نمودار آمده است، تحلیل مقایسه‌ای اولین سخنرانی اوباما و اولین سخنرانی ترامپ در سازمان ملل نشان می‌دهد که اوباما تنها دو بار و ترامپ ۱۲ بار از ایران نام برده‌اند. با وجود اینکه اوباما در برهه زمانی اوج‌گیری مناقشه بین‌المللی بر سر برنامه هسته‌ای ایران سخنرانی می‌کرد، اما مرکز ثقل سخنانش را برنامه هسته‌ای ایران قرار نداده بود. برخلاف اوباما، ترامپ ۱۲ بار از ایران نام می‌برد و ایران را مجدداً به سوژه مرکزی در گفتار رهبران آمریکا تبدیل می‌کند. از آنجاکه از ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی، ایران همواره به‌عنوان یکی از منابع تهدید برای آمریکا درک می‌شده است، بنابراین هرچقدر تعداد ارجاع به موضوعات مرتبط با ایران در مواضع و سخنرانی‌های مقامات آمریکایی بیشتر باشد، می‌توان آن را نشانه پررنگ‌تر شدن ادراک تهدیدانگار از ایران و در نتیجه امنیتی شدن موضوع ایران در نظر گرفت. بر این اساس، می‌توان گفت که ایران در دوره ترامپ به‌عنوان یکی از منابع تهدیدکننده اصلی امنیت آمریکا درک می‌شود و در واقع به موضوعی امنیتی تبدیل می‌شود.

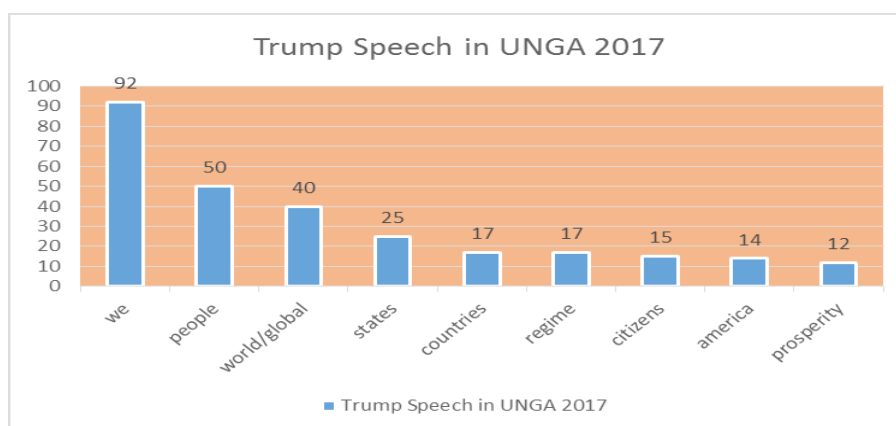
همچنین تحلیل اولین سخنرانی اوباما در سازمان ملل (Obama 2009b) نشان می‌دهد که پرکاربردترین واژگان او واژگانی مانند ما، مردم، جهان، صلح، آمریکا، آینده، امنیت، حقوق، مسئولیت و اسرئیل بوده‌اند که عمدتاً گویای گفتمان «صلح‌گرایی مسئولانه حقوق‌بنیان» آمریکا در عرصه جهانی است. این واژگان در نمودار زیر نشان داده شده‌اند:



فراوانی پرکاربردترین واژه‌ها در اولین سخنرانی اوباما در سازمان ملل (۲۰۰۹)



در مقابل، پرکاربردترین واژگان کلیدی در سخنرانی ترامپ در سازمان ملل (Trump 2017a) واژگانی مانند ما، مردم، جهان، دولت‌ها، کشورها، رژیم‌ها، شهروندان، آمریکا و خوشبختی است. بر این اساس، می‌توان گفتمان بین‌المللی آمریکا در سازمان‌های بین‌المللی در شرایط کنونی را گفتمان «ملّی‌گرایی آمریکایی» نامید. این واژگان در نمودار زیر نشان داده شده‌اند:

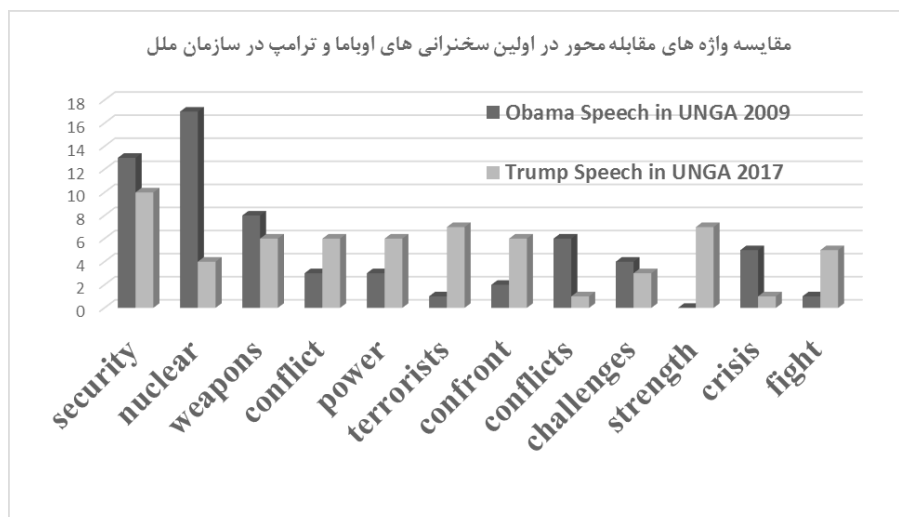


نمودار ۳: فراوانی پرکاربردترین واژه‌ها در اولین سخنرانی ترامپ در سازمان ملل

تفاوت ملموس گفتمان ترامپ نسبت به اوباما، پررنگ شدن سطح تحلیل ملّی برای صورت‌بندی مفاهیم سیاست خارجی آمریکا و کنار گذاشتن واژه‌هایی مانند مسئولیت‌پذیری و حقوق بین‌الملل است.

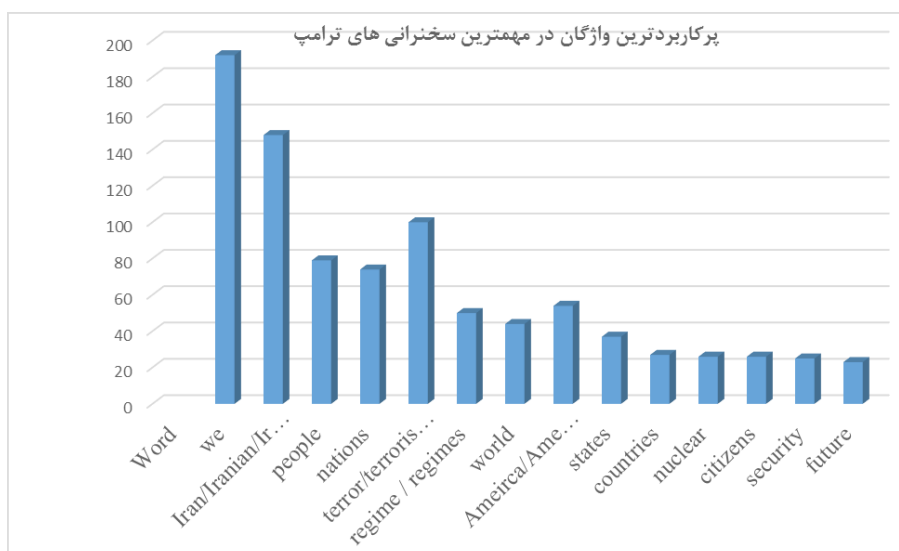
همچنین مقایسه کمیت واژگان تقابل‌گرایانه در سخنرانی‌های اوباما و ترامپ نشانگر پررنگ‌بودن مفاهیم امنیت، چالش و بحران در گفتار اوباما و پررنگ بودن مفاهیم تروریسم، مقابله، قدرت، توان و مبارزه در گفتمان ترامپ است. بنابراین می‌توان گفت دولت قبلی آمریکا عمدتاً نگاه حل‌المسائل به چالش‌ها و بحران‌های امنیتی داشته است، اما نگاه دولت کنونی آمریکا به مسائل بین‌المللی، بر اساس فهم مبارزه‌جویانه برای از بین بردن شرارت‌های بین‌المللی مانند تروریسم از طریق کاربرد قدرت آمریکا شکل گرفته است.





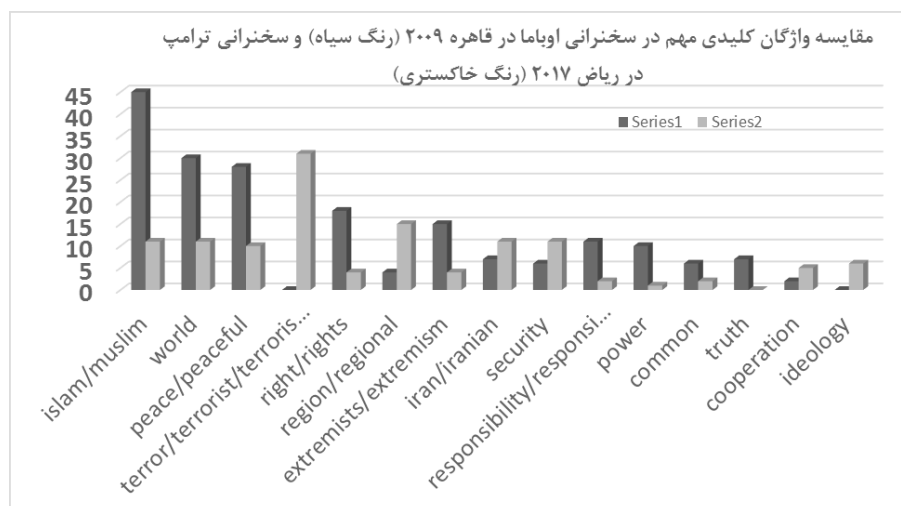
نمودار ۴: مقایسه واژه های مقابله محور در اولین سخنرانی های اوباما و ترامپ در سازمان ملل

جدای از پررنگ تر شدن ادراک امنیتی از موضوعات بین المللی در گفتن ترامپ، به طور خاص هر جا که ترامپ درباره ایران سخن گفته است، از مفاهیم امنیتی استفاده بیشتری کرده است. در اینجا همه سخنرانی های مهم ترامپ درباره ایران بررسی و پرکاربردترین واژه ها در این سخنرانی ها استخراج شده اند. همان طور از نمودار زیر معلوم است، این واژگان عبارت اند از رژیم، هم خانواده های واژه تروریسم، آمریکا، تحریم، سلاح، مردم، موشک، متحدان، ارتش، تهدید، خشونت، دیکتاتوری، امنیت، تجاوز و نیروهای نیابتی.



بر اساس تحلیل کمی بالا می‌توان گفت که در سخنرانی‌های مهمی که ترامپ به ایران اشاره کرده است، واژه رژیم ایران و واژه تروریسم و هم‌خانواده‌های آن تقریباً به یک اندازه به کار رفته‌اند و این نشانگر تلاش ترامپ برای مشروعیت‌زدایی از جمهوری اسلامی ایران از طریق کاربرد واژه «رژیم» به جای حکومت یا دولت و مهم‌تر از آن، مترادف معنایی ایران و تروریسم است که یکی از مهم‌ترین کنش‌های زبانی امنیتی‌ساز در گفتارهای ترامپ محسوب می‌شود.

معمولاً رؤسای جمهور جدید آمریکا در اولین سال ورود به کاخ سفید در سفرهای رسمی خود به مناطق مختلف، رهیافت سیاست خارجی و امنیتی خود را نسبت به این مناطق مشخص می‌کنند. از آنجاکه مبانی فرهنگ راهبردی آمریکا نسبت به ایران، تابعی از سیاست‌های کلی تر آمریکا نسبت به خاورمیانه است، سخنرانی رؤسای جمهور آمریکا درباره خاورمیانه از اهمیت فراوانی در تحلیل تفکر امنیتی آمریکا نسبت به خاورمیانه و ایران برخوردار هستند. در این زمینه، سخنرانی اوباما در دانشگاه قاهره (Obama 2009a) و سخنرانی ترامپ در اجلاس سران آمریکا و کشورهای عربی در ریاض (Trump 2017b) را می‌توان شاخص خوبی برای تحلیل تفکر راهبردی آمریکا نسبت به خاورمیانه و به تبع آن ایران دانست. واژگان کلیدی این دو سخنرانی در نمودار زیر نشان داده شده‌اند.

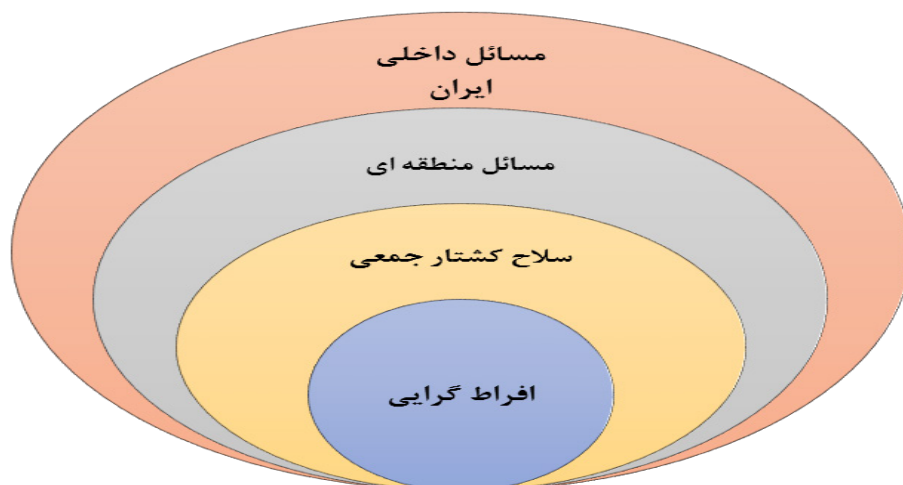


بررسی مقایسه‌ای تعداد واژگان کلیدی پرتکرار در سخنرانی اوباما در دانشگاه قاهره در سال ۲۰۰۹ و سخنرانی ترامپ در اجلاس سران کشورهای عرب و آمریکا در ریاض



در سال ۲۰۱۷ نشان می‌دهد که درحالی‌که اوباما در سخنرانی خود خطاب به کشورهای خاورمیانه، عمدتاً بر واژگانی مانند اسلام و مسلمانان، جهان، صلح، حقوق، افراط‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، قدرت و حقیقت تأکید دارد؛ ترامپ در سخنرانی خود عمدتاً بر واژه تروریسم و هم‌خانواده آن، مردم/ شهروندان، کشورها، منطقه، جهان، صلح، ایران، ایدئولوژی و شرارت تأکید دارد. بنابراین می‌توان گفت که درحالی‌که اوباما عمدتاً بر مفاهیمی مانند افراط‌گرایی، حقوق بشر و مسئولیت‌پذیری تأکید دارد، ترامپ از پنجره تروریسم، مسائل منطقه‌ای، موضوع ایران و دغدغه‌های امنیتی به جهان اسلام می‌نگرد.

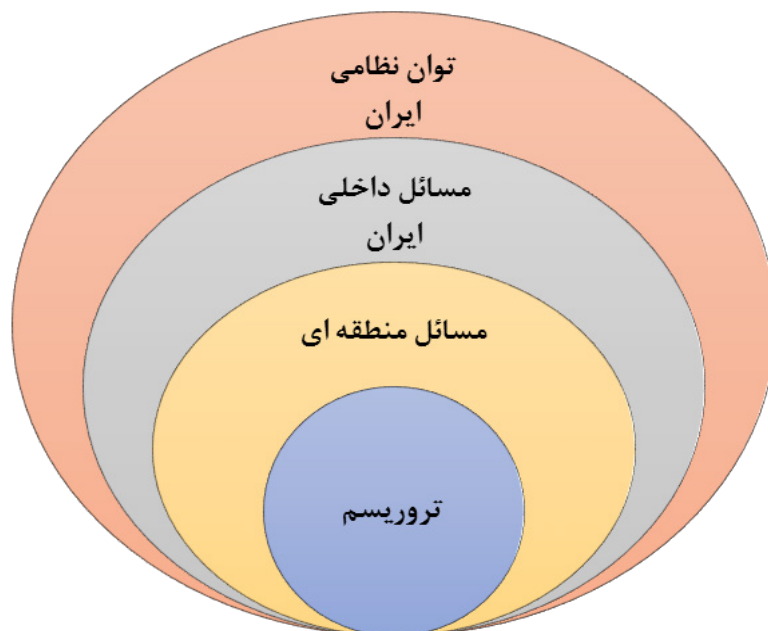
اگر بخواهیم لایه‌های فرهنگ راهبردی آمریکا نسبت به ایران را از دل گفتمان‌ها درباره ایران استخراج کنیم، بر اساس تحلیل کمی بالا می‌توان این لایه‌ها را طبقه‌بندی کرده و در قالب نمودار نشان داد. همان‌طور که از نمودار زیر مشخص است، اولویت‌بندی لایه‌های فرهنگ راهبردی آمریکا در دوره اوباما به ترتیب افراط‌گرایی، سلاح‌های کشتار جمعی، مسائل منطقه‌ای و نهایتاً مسائل سیاست داخلی ایران هستند.



لایه‌های فرهنگ استراتژیک آمریکا نسبت به ایران در دوره اوباما

همان‌طور که در نمودارها مشخص است، برخلاف دوره اوباما که مقوله «افراط‌گرایی» به‌عنوان مفهوم مرکزی برای تکوین عناصر راهبردی درباره ایران به کار رفته است، در دوره ترامپ، مقوله «تروریسم» به‌عنوان مفهوم مرکزی معنابخش و در کنار آن، مسائل منطقه‌ای، مسائل داخلی ایران و توان نظامی ایران در اولویت‌های بعدی قرار گرفته‌اند. به این معنا که ترامپ برخلاف اوباما اولویت ویژه‌ای برای مسائل منطقه‌ای و داخلی ایران قائل است.





لایه‌های فرهنگ استراتژیک آمریکا نسبت به ایران در دوره ترامپ

بر اساس تقسیم‌بندی کری لانگهرست، در لایه «سیاست‌های امنیتی» که منشعب از عناصر مبنایی فرهنگ راهبردی است، در دوره اوباما مفهوم مرکزی افراط‌گرایی به حمایت ایران از حزب‌الله لبنان و حماس ربط داده می‌شد. برنامه صلح‌آمیز غنی‌سازی اورانیوم ایران به مقوله سلاح‌های کشتار جمعی متصل شد. در حوزه مسائل منطقه‌ای، رفتار ایران به‌مثابه سنگ‌اندازی در روند صلح خاورمیانه بازنمایی می‌شد و بالاخره، اوباما علی‌رغم گفتمان لیبرال خود، به ذکر برخی مصادیق نقض حقوق بشر در ایران بسنده می‌کرد. نمودار زیر نشان‌دهنده این واژگان و مقولات در گفتمان اوباما نسبت به ایران است.

افراط‌گرایی	سلاح‌های کشتار جمعی	مسائل منطقه ای	مسائل داخلی ایران
• حمایت از حزب‌الله و حماس	• برنامه غنی‌سازی اورانیوم	• سنگ‌اندازی در روند صلح خاورمیانه	• نقض حقوق بشر در داخل

نمودار ۵: اولویت‌های راهبردی آمریکا نسبت به ایران در دوره اوباما



اما آن گونه که از نمودار زیر مشخص است، در دوره ترامپ، مقوله «تروریسم» جای «افراط گرایی» را در گفتمان راهبردی آمریکا می گیرد و اتهامات جدیدی مانند پیوند با القاعده و طالبان و تروریسم هسته ای؛ در حوزه مسائل داخلی، مفهوم رژیم دیکتاتوری و متعصب و نقش سپاه در اقتصاد ایران؛ در حوزه مسائل منطقه ای، اقدامات بی ثبات کننده، اختلال در آزادی کشتیرانی، تحریک منازعات مذهبی و هژمونی طلبی منطقه ای و در حوزه توان نظامی ایران، اتهامات مربوط به فعالیت های مخفیانه هسته ای ایران بعد از برجام، توسعه برنامه موشکی ایران و کمک به برنامه هسته ای کره شمالی مطرح می شود. اصولاً ترامپ برخلاف اوباما که ایران را یک «چالش بین المللی» می دانست آن را یک «تهدید منطقه ای» بازنمایی می کند. درواقع هدف آمریکا نشان دادن افزایش عمق تهدیدکنندگی ایران در منطقه حتی بعد از برجام است.

توان نظامی ایران	مسائل منطقه ای	مسائل داخلی ایران	تروریسم
• فعالیت های مخفیانه ایران بعد از برجام • کمک به برنامه هسته ای کره شمالی • توسعه برنامه موشکی ایران	• اقدامات بی ثبات کننده اختلال در آزادی کشتیرانی • تحریک منازعات مذهبی • هژمونی طلبی منطقه ای ایران • آشوبگری و تخریب	• رژیم دیکتاتوری • رژیم متعصب • نقش سپاه در اقتصاد ایران	• پیوند با القاعده و طالبان • تروریسم هسته ای • شبیه انگاری ایران و داعش

نمودار ۶: اولویت های راهبردی آمریکا نسبت به ایران در دوره ترامپ

جمع بندی

درمجموع اگر بخواهیم به سؤال ابتدایی مقاله بازگردیم که آیا تغییر در برخی مؤلفه های گفتمانی فرهنگ راهبردی می تواند منجر به امنیتی سازی ایران شود یا نه، به نظر می رسد که اگر امنیتی سازی را کنش گفتاری معطوف به یک تهدید هستی شناختی بدانیم، باید گفت دولت ترامپ تلاش می کند با به کارگیری مجدد واژگان گذشته، جعل برخی واژگان جدید، مفصل بندی برخی از عناصر گفتمانی با یکدیگر و مصداق تراشی های جدید برای مفاهیم قبلی، ایران را در قالب نقش از پیش تعیین شده آن؛ یعنی «دیگری خصم» جاسازی کرده و از این طریق ایران را تهدیدی هم طراز داعش یا دومین تهدید جدی متوجه آمریکا بعد از داعش بازنمایی کند.



هر گفتمان مبتنی بر جفت‌های دوگانه شکل می‌گیرد که تثبیت معنا درون آن را ممکن می‌کند. دولت ترامپ تلاش می‌کند با به‌کارگیری جفت‌های دوگانه خیر/شر، دیکتاتور/دموکرات، متعصب/متساهل، بازیگر نرمال/غیرنرمال و تروریسم/ضد تروریسم و درواقع خود/دیگری، «ایران» را امنیتی کند. اما صورت‌بندی گفتمان امنیتی‌سازی ایران با دو مشکل اساسی مواجه است:

مشکل اول این گفتمان، در «زنجیره‌های تفاوت» آن به تعبیر لاکلا و موفه است. دولت ترامپ زنجیره تفاوت بین عناصر توصیفگر موضوع امنیتی‌شده؛ یعنی ایران مانند رژیم‌بودن، غیرنرمال‌بودن، ناقض قوانین بین‌المللی‌بودن، متجاوز، متعصب‌بودن و حامی تروریسم بودن برقرار می‌کند. اما بسیاری از این عناصر گفتمانی، قدرت چسبندگی لازم با مقوله «ایران» را ندارد. درحالی‌که ایران پیشرو مقابله با القاعده و داعش بوده است، چگونه می‌توان ایران را در کنار القاعده و داعش و حتی تهدیدی جدی‌تر بازنمایی کرد. درحالی‌که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بارها و بارها پایبندی ایران را به برجام تأیید کرده است، چگونه می‌توان فرضیه تداوم مخفیانه برخی عناصر حساس برنامه اتمی ایران را مطرح کرد؟

مشکل دوم این گفتمان، در «زنجیره‌های هم‌ارزی» آن است. زنجیره هویت‌های هم‌ارز در روابط غیریت‌ساز با زنجیره هویت‌های متفاوت قرار می‌گیرند. اما در گفتارهای اعضای دولت ترامپ خبری از ساخت هویت‌های مطلوب، خواستنی، مرجح، مورد انتظار و تحریک‌کننده نیست. به این معنا که آمریکا تلاش می‌کند ایران را منبع اصلی شرارت، تعصب و بی‌ثباتی در جهان نشان دهد اما چسباندن بسیاری از این مفاهیم به ایران ناکام مانده است بلکه بسیاری از ایده‌ها و اعمال ترامپ و متحدان منطقه‌ای آن را باید مصداق برخی از مفاهیم طردشده گفتمانی خود او دانست.

بنابراین ترامپ فاقد قدرت گفتمانی لازم برای تولید نقش‌های مطلوب بین‌المللی است چراکه هویت‌های منفور در میدان گفتمان همچنان معلق مانده‌اند و از یک‌طرف نمی‌توانند بر تارک آن سوژه‌ای بنشینند که ترامپ می‌خواهد و از طرف دیگر، هویت مطلوبی در گفتمان او ساخته نمی‌شود که در تقابل با هویت‌های منفور قرار گیرند. به بیان ساده، گفتمان ترامپ، «غیریت» را برای ایران برمی‌سازد اما سوژه «خود» یعنی مقوله آمریکا در گفتمان ترامپ از معنا تهی شده است و بنابراین گفتمان نمی‌تواند کارکرد اصلی‌اش یعنی تثبیت موقت معنا را به‌خوبی انجام دهد. ترامپ درصدد بازنمایی ایران در نقش «دیگری



«خَصْم» به عنوان رژیم دیکتاتور، متعصب و بی‌ثبات‌کننده منطقه است. ولی در تعریف «خودِ مُرَجَّح» دچار ابهام است و به همین دلیل، روابط غیرت ساز بین خود/دیگری به‌درستی و شفافیت شکل نمی‌گیرد و نمی‌تواند اقناع بین‌المللی برای امنیتی کردن ایران ایجاد کند. بنابراین فرضیه اولیه پژوهش یعنی نقصان گفتمان امنیتی سازی مجدد ایران مورد تأیید قرار می‌گیرد.





منابع

منابع فارسی

۱. ابوالفتحی، محمد، و علی‌رضا آزادی. (۱۳۹۳) راهبرد امنیتی سیاست خارجی آمریکا؛ تقابل ماهیتی با استراتژی تنش‌زدایی جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر موضوع هسته‌ای)، *مطالعات/انقلاب/اسلامی* ۰ (۱۱): ۱۰۱-۱۱۸.
۲. خلیلی، رضا. (۱۳۹۶) فرهنگ راهبردی عربستان سعودی. *فصلنامه مطالعات راهبردی* ۲۰ (۷۵): ۸۳-۱۰۶.
۳. رحمتی پور، لیلی. (۱۳۹۲) فرهنگ راهبردی و سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه. مقاله ارائه شده در اولین همایش ملی ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا. Available at https://www.civilica.com/Paper-GSWA01-GSWA01_073.html.
۴. سلیمی، حسین، و لیلا رحمتی‌پور. (۱۳۹۳) مطالعه مقایسه‌ای فرهنگ راهبردی آمریکا و چین. *فصلنامه مطالعات راهبردی* ۱۷ (۶۵): ۱۹۷-۲۳۶.
۵. عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۶) سه نسل سه گفتمان در فرهنگ راهبردی. *فصلنامه مطالعات راهبردی* ۱۰ (۲): ۲۳۹-۲۵۹.
۶. یزدان‌فام، محمود. (۱۳۹۵) سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه مطالعات راهبردی* ۷۴ (۱۹): ۱۳۹-۱۶۴.

منابع انگلیسی

7. Atkinson, Carol. (2006) Constructivist Implications of Material Power. *Military Engagement and the Socialization of States, 1972-2000. International Studies Quarterly*.
8. Barkawi, Tarak. (2011) From War to Security. *Security Studies, the Wider Agenda and the Fate of the Study of War. Millennium - Journal of International Studies*.
9. Barnett, Michael, and Raymond Duvall. (2005) Power in International Politics. *International Organization* 59 (01).
10. Buzan, Barry, and Lene Hansen. (2009) *The evolution of international security studies*. Cambridge UK, New York: Cambridge University Press.
11. Davies, Graeme A. M. (2012) Coercive Diplomacy Meets Diversionary Incentives. *The Impact of US and Iranian Domestic Politics during the*





- Bush and Obama Presidencies1. *Foreign Policy Analysis* 8 (3): 313–331.
12. Doeser, Fredrik. (2017) Strategic Culture, Domestic Politics, and Foreign Policy: Finland's Decision to Refrain from Operation Unified Protector. *Foreign Policy Analysis* 13 (3).
 13. Fayazmanesh, Sasan. (2008) *The United States and Iran. Sanctions, wars and the policy of dual containment*. London, New York: Routledge.
 14. Hosseinzadeh, Namdar. (2013) *Immortal Stalemate U.S.-Iranian Relations & the Diversionary Theory of War*. MA: University of Central Florida.
 15. Kier, Elizabeth. (1995) Culture and Military Doctrine: France between the Wars. *international security* 19 (4).
 16. Klein, Bradley S. (1988) Hegemony and Strategic Culture. *American Power Projection and Alliance Defence Politics. Review of International Studies* 14 (2): 133–148.
 17. Naji, Saeid, and Jayum Anak Jawan. (2011) The US Geopolitical Codes and Its Influences on the US-Iran Relations: The Case of George W. Bush's Presidency. *Journal of Politics and Law*.
 18. Obama, Barak. (2009a) Remarks by the President at Cairo University, 6-04-09. Available at <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/remarks-president-cairo-university-6-04-09>.
 19. Obama, Barak. (2009b) Remarks By The President To The United Nations General Assembly. Available at <https://obamawhitehouse.archives.gov/video/President-Obama-Addresses-the-UN-General-Assembly-#transcript>.
 20. Shewmake, Alexandra Tyler. (2016) *Expanding Role Theory: Analyzing US Responses to Hizb 'allah and Iran*: Duke University.
 21. Trump, Donald. (2017a) Remarks by President Trump to the 72nd Session of the United Nations General Assembly. Available at <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2017/09/19/remarks-presi->





- dent-trump-72nd-session-united-nations-general-assembly.
22. Trump, Donald J. (2017b) President Trump's Speech to the Arab Islamic American Summit. Available at <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2017/05/21/president-trumps-speech-arab-islamic-american-summit>.
 23. Trump, Donald. (2017c) Remarks by President Trump on Iran Strategy. Available at <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2017/10/13/remarks-president-trump-iran-strategy>. (Accessed December 12, 2017).
 24. White House. (2017a) America First Foreign Policy. Available at <https://www.whitehouse.gov/america-first-foreign-policy>.
 25. White House. (2017b) National security strategy of the USA. Available at <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905-2.pdf>. (Accessed March 1, 2018).



